

واکاوی تعامل دموکراسی اجتماعی، سبک زندگی و مشروعیت سیاسی در چشم انداز نظری

ابراهیم عباسی^۱

حسین یوسفی ثابت^۲

چکیده:

مشروعیت یکی از مفاهیم محوری سیاست در طول تاریخ تلقی بوده است. شاخص‌های مشروعیت سیاسی با توجه به عناصر زمانی و مکانی شکل گرفته است. چنانکه در گذشته مولفه‌های سنتی مهمترین عنصر مشروعیت بخش دولت‌ها و حاکمان شناخته می‌شد. سوال اصلی این نوشتار تاثیرات جهانی شدن بر مفهوم و شاخص‌های مشروعیت است. در پاسخ می‌توان گفت که در عصر جهانی شدن عناصری همانند کارکرد اقتصادی روزمره، سبک زندگی، کارامدی محیط زیستی از عناصر اصلی اقتدار دولت‌ها هستند. با این توضیح که جهانی شدن، زندگی سیاسی و اجتماعی در همه ابعاد را دچار دگردیسی کرده است. چنانکه زندگی در عصر جهانی شدن با لذت جویی، رفاه طلبی، جهان زیست و... معنا و هویت یافته است. در واقع ضرورت دارد که مدیران و دولت‌ها در عصر هژمونی رسانه‌ها در جهت حفظ و افزایش حکومت داری و قدرت سیاسی، حکمرانی مطلوب، جهان زیست‌گرایی، شبیه سازی کارکرد و تدابیر خود با هنجارهای جهانی، حفظ رفاه و لذت جویی و دموکراسی اجتماعی را مورد تاکید قرار دهند.

واژگان کلیدی: مشروعیت، دموکراسی اجتماعی، جهانی شدن، رسانه‌ها، سبک زندگی

^۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: نویسنده مسئول

e.abassi.ir@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Yousefiset@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۹

در سده بیست و یکم باید حکومت‌ها و دولتمردان ویژگی‌های مختلفی داشته باشند تا ضمن تداوم قدرت سیاسی، از پایگاه و اقتدار اجتماعی هم برخوردار شوند. یکی از این مولفه‌ها مشروعیت همه جانبه حکومت‌ها و رهبران سیاسی است. ضمن آنکه این رهبران در عصر جهانی شدن به خصوصیت محورهای دینی، فرهنگی و اخلاقی آمیخته باشند. نتیجه آنکه در این سده بعنوان عصر از هم گسیختگی و رهاشدگی، دولت‌ها و مدیران با بهره‌گیری از کارآمدی اقتصادی و اخلاقی یا درونی می‌توانند مشروعیت داشته باشند. در دوران جدید به واسطه حاکمیت آموزه‌های دموکراتیک توجه به نقش مردم در حکومت نیز افزایش پیدا کرد. در اوایل سده بیستم میلادی جهان اسلام در شرایط نابسامان به سر می‌برد که از مهمترین شاخصه‌های آن وابستگی رجال سیاسی به استثمار و استبداد، روی گردانی از اسلام، وجود جریان‌های غیر اسلامی و غرب‌گرا و به طور کلی انحطاط اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بود. مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. بعدها عنصر رضایت به معنی آن افزوده شد و رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد. (عالم، ۱۳۹۱: ۱۰۵) ماکس وبر اولین با مفهوم مشروعیت حکومت و قدرت مشروع یا اقتدار را در دولت مدرن توضیح داد. وبر قبل از تعریف مشروعیت مفهوم قدرت را روشن می‌سازد. (شادلو و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵) اقتدار قدرتی مشروع است که می‌تواند ویژگی دولت باشد. «اقتدار همیشه مشروع و قانونی است، اما قدرت ممکن است مشروع یا نا-مشروع باشد، اقتدار مبتنی بر رقابت است اما قدرت اغلب بر زور مبتنی است. بنا به سرشت، اقتدار دموکراتیک‌تر از قدرت است، زیرا همیشه قانونی و مبتنی بر پشتیبانی همگانی است.» (عالم، ۱۳۹۱: ۱۰۳) بدون شک، مسئله مشروعیت بحث دامنه داری است و عمری به وسعت عمر نظام‌های سیاسی دارد. ریشه‌های این بحث را در یونان باستان، در آثار افلاطون و ارسطو می‌توان دید که در طی زمان، متفکرانی چون سیسرو، آگوستین قدیس، توماس آکوئیناس، فارابی، ابن رشد، غزالی، ماوردی، ابن سینا و سایر صاحب نظران، درباره آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند، اما در نظریه‌های جدید سیاسی جایگاه واقعی‌تری پیدا کرده و متفکران جدید نواندیش سیاسی آن را به طور منظم و سیستماتیک بیان کرده‌اند. در اهمیت این بحث می‌توان گفت که قدرت، نفوذ و اقتدار، تنها در صورت مشروع بودن امکان تأثیر دارد. به بیان دیگر، مشروعیت با دو رکن اساسی از نظام‌های حکومتی سروکار دارد، از یک سو با رکن حاکم و اینکه چرا و به چه دلیل مردم باید از فرمان‌های حاکم اطاعت کنند. و از سوی دیگر با رکن نظام حکومتی و اینکه

ملاک مشروعیت حکومت چیست؟ یا چه حکومتی مشروع است؟ به این ترتیب مشروعیت حکومت‌ها از مهمترین مباحث فلسفه سیاسی به شمار می‌آید.

تعاریف بسیاری از مشروعیت وجود دارد، از جمله می‌توان گفت این مفهوم به معنای میزان اعتقاد شهروندان به دولت، به مثابه تجسم بخش منافع آنها و باور به حقانیت و شایستگی دولت در برخورداری از قدرت و اعمال این قدرت بر شهروندان می‌باشد. «اجمالاً مشروعیت یعنی توجیه عقلانی انفاذ حکم، یعنی گروه حاکم چه توجیهی برای انفاذ قدرت خود دارد. این غیر از توجیه محکوم علیه در قبول حکم است.» (لاریجانی، ۱۳۷۵: ۱۶) به تعبیر رابرت دال «وقتی حکومت مشروعیت دارد که مردم تحت فرمان، اعتقاد راستین داشته باشند بر این که ساختارها، عملکردها، اقدامات، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت از شایستگی، درستکاری، یا خیر اخلاقی و از حق صدور قواعد الزام آور برخوردار باشند. (دال، ۱۳۶۴: ۷۰) بدین ترتیب مشروعیت، بنیاد قدرت حکومت است که از یک سو به حکومت حق فرمانروایی می‌دهد و از سوی دیگر، حکومت شوندگان را از چنین حقی آگاه می‌کند. در چنین حکومت مشروعی مردم به طور طبیعی و بدون تردید، سازمانی را که به آن تعلق دارند، می‌پذیرند و از اوامر و قدرت مافوقش تبعیت می‌نمایند. مشروعیت به مثابه روحی دمیده در کالبد نظامی سیاسی است که آن را سمت و سو، رونق، استحکام و پایداری می‌بخشد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۲)

حکومت‌هایی را که می‌خواهند از طرف شهروندان اطاعت شوند، نمی‌توانند قدرتی عریان و یا جابرانه داشته باشند، بلکه می‌کوشند قدرت خویش را توجیه و آن را مشروع قلمداد کنند. مشروعیت قدرت، از سه طریق محقق می‌شود: ۱) سنتی (Tracditional)، ۲) عقلانی - حقوقی (Rational- Legal)، ۳) کاریزمایی (Charismatic)

در طریق عقلانی - حقوقی، عقلانیت، همان وجود علم، تکنیک و قانون است. در چنین عقلانیتی، مشروعیت، دائر مدار موثریت است، حکومت و سیطره عقلانی - حقوقی در هنگام وصول به غایت، کاملاً مشروع و نیک می‌گردد. در طریق کاریزمایی، سلطه بر محور خصوصیات فردی و به ویژه روحانی حاکم دور می‌زند، مشروعیت حکومت در این فرض، بر اساس استناد به خداوند مطرح می‌شود: خداوند است که خود، نهایی‌ترین مشروع‌هاست. از نظر وبر چنین سلطه‌ای نمی‌تواند دائمی باشد یا چندان به طول انجامد، چون نیازهای روزمرده زندگی برای نظم پیوستگی و قابل پیش بینی بودن، نمی‌تواند با ظهور ثابت و دائمی وحی الهی سازگار افتد. مساله - ای که توجه به آن در این بحث، مهم به نظر می‌رسد، این است که نگاه وبر به مساله مشروعیت،

نگاهی جامعه شناسانه بوده است، لذا وی مشروعیت را چیزی قریب به «مقبولیت» معنی می کند. (لاریجانی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵)

مشروعیت اساس اقتدار دولت است. مشروعیت دو مبنای اصلی دارد، یکی مبنای عقلانی - قانونی و دیگری پذیرش اجتماعی دولت توسط اتباع. مشروعیت التزام و تعهد اتباع و اطلاعات آنها از فرامین دولت را موجب می شود. پذیرش اجتماعی دولت توسط اتباع جنبه انضمامی مشروعیت است که رابطه تنگاتنگی با عنصر کارآمدی دولت دارد. در دیدگاه جامعه شناسانه مشروعیت دولت از دیدگاه بیرونی یعنی از دیدگاه اتباع ملاحظه می شود. (بشریه، ۱۳۸۰) امروزه دولتی مشروعیت می یابد که به جز دارا بودن مبنای قانونی بتواند کارآمدی خود را در انجام کار ویژه ها و وظایف اساسی خویش نزد اتباع به اثبات رساند. پیامدهای نامطلوبی مانند تشدید نابرابری های اجتماعی و افزایش فاصله طبقاتی و ایجاد طبقه ممتاز، موجب طرح پرسش های بنیادین در زمینه نقش دولت در ایجاد این پیامدها و تاثیر آنها بر روی مشروعیت نظام سیاسی شده است. (شادلو، ۱۳۹۴: ۱۴۳) مشروعیت و کارآمدی هر نظام سیاسی از مهمترین دغدغه های باورمندان و شکل دهندگان آن نظام می باشد، چرا که دو مولفه یاد شده اجزای تشکیل دهنده پایداری آن نظام می باشد. در این تحقیق در نظر است مشروعیت و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

اهمیت مسئله مشروعیت زمانی بهتر آشکار می شود که حکومت باعلائم محسوسی از کاهش مشروعیت مواجه شده و ذخائر مشروعیت خود را از دست داده باشد. در چنین شرایطی قوانین و قرامین حکومتی، پشتوانه اجتماعی و اخلاقی خود را از دست می دهند و نظم سامان سیاسی که متکی به اطاعت قواعد است، به دلیل از دست رفتن مشروعیت قواعد، به بی نظمی می گراید، لذا مشروعیت، پایه اخلاقی یک حکومت یا نظام سیاسی را تشکیل می دهد که وقتی فرو می ریزد، امر حکومت جز با کاربرد و اعمال زور فیزیکی اطاعت نمی شود که آن نیز، پایه چندان محکمی برای تداوم عمر یک نظام سیاسی نمی باشد. (دولتیاری، ۱۳۸۸: ۵۱) مسئله دیگری که می توان بر اساس آن به نقش و اهمیت مشروعیت پی برد، تاثیر مشروعیت بر میزان کارائی نظام سیاسی و بالا بردن توان صاحبان قدرت در نیل به اهدافشان است

مشروعیت توجیهی از حاکمیت است، یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می کند که فرمان و اطاعت، توأم با حق و حقانیت تلقی شود. چنین امری لازمه استمرار قدرت است، زیرا قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان

نابرابری‌های انسانی، هیچ یک به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نیست. مشروعیت پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسانها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؛ به عبارت دیگر، حق حکومت برای حاکمان و قبول آن از سوی مردم همان مشروعیت است که به ثبات سیاسی یک جامعه منتهی می‌شود در درون مشروعیت و به هنگام کالبدشکافی این واژه با دو مطلب مواجه می‌شویم: اول، ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دوم، پذیرش آن حق از جانب مردم. در واقع توجیه حق حکومت برای حاکمان و پذیرش آن حق از سوی حکومت شوندگان تشکیل دهنده اجزای مفهومی مشروعیت هستند. اگر حکومت حکومتگران و حکومت پذیری حکومت شوندگان را الزام و التزام سیاسی بنامیم، می‌توان گفت که پرسش از چرایی الزام و التزام سیاسی پرسش از مشروعیت است.

عناصر تاثیرگذار بر مشروعیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن

پوپولیسم

گروهی معتقدند بهشت تفکر پوپولیستی جایی است که جامعه مدنی و احزاب شکل و انسجام پیدا نکرده‌اند یا ضعیف هستند. عده‌ایی هم با ریشه یابی نگرش پوپولیستی معتقدند در شرایط «بی شکلی و نداشتن فرم» این تفکر عرض اندام می‌کند. در واقع پوپولیسم زمانی شکل می‌گیرد که امکان خردورزی در جامعه مسدود یا اندک شده باشد و امکان بروز احساسات، عواطف، قراین و منافع آنی شدت یافته و جامعه دچار نوعی نابسامانی باشد. پایگاه اصلی جامعه مدنی در میان طبقه متوسط است. زمانی که طبقه متوسط به دلایل اقتصادی و سیاسی آسیب پذیر یا خیلی ضعیف می‌شود، آنگاه ریزش و گرایش آن به سمت جنبش‌های پوپولیستی بیشتر می‌شود.

پوپولیسم واژه‌ایی است که در آمریکای لاتین متولد شد و از واژه «پوپولاسم» گرفته شده است. این واژه در مقابل خردگرایی، عقلانیت و نخبه گرایی است. به تعبیری دیگر پوپولیسم از واژه لاتین (popularis) یا (populus) به معنای توده مردم یا عامه گرفته شده است. (علی آقابخشی و افشاری راد، سیاسی، ۱۳۷۴: ۲۶۴) پوپولیسم در هر جامعه‌ایی شکلی خاص دارد و به طور معمول در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نمود بیشتری دارد؛ پوپولیسم بر این باور است که خواست مردم و جو غالب و پدید آمده در جوامع گوناگون مقدم بر هرگونه مصلحتی است؛ حال این جوامع می‌تواند، اتحادیه، صنوف، یک روستا، شهر و حتی کشور باشد. پوپولیسم به طور معمول از خردورزی، استفاده از خردجمعی، نقد فنی و کار کارشناسی به دور است و به گذشته و آینده نیز کاری ندارد. پوپولیسم می‌کوشد تا برای برهه‌ایی خاص و مدت زمانی محدود

تایید جامعه هدف را کسب کند. در جوامع توسعه یافته، افکار و عقاید پوپولیستی در تدوین و راهبرد جامعه جایگاهی ندارد و برای برقراری عدالت و انصاف از ورود به مقوله پوپولیسم پرهیز می‌شود؛ هر چند ممکن است گاهی برای تسکین موقت از این روش استفاده شود. به عقیده «پل تاگارت»، پوپولیسم، واکنش به اندیشه‌ها و روش‌های نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی است و در مقابل احساس وقوع بحران، به تجلیل پنهان یا آشکار از کانون آرمانی خود می‌پردازد. با این همه، به دلیل فقدان ارزش‌های بنیادی، از عوام بیشتر تاثیر می‌پذیرد و در هر محیطی ویژگی‌های محیط پیرامون خود را می‌پذیرد و در عمل پدیده‌ایی گذراست. (تاگارت، پوپولیسم، ۱۳۸۸: ۵۵)

پوپولیسم به طور کلی دارای ۳ مولفه یا ارکان اساسی است:

۱. جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم نظیر برابری، برادری، مساوات و...
۲. پیشبرد هدف‌های سیاسی، مستقل از نهادها و احزاب موجود، با فراخوانی و بسیج توده مردم

۳. مخالفت اساسی با جامعه مدنی (آقابخشی و...، ۱۳۷۴: ۲۶۴ و بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۴۴)

بنابراین در اینگونه نظام‌ها به جای اینکه مشارکت سیاسی افراد همراه با آگاهی و بینش کامل و به شکل نهادینه و نظام مند باشد، به مشارکت توده‌ایی و همراه با احساسات و هیجانات است. در بحث‌های نظری پیرامون پوپولیسم، دو نوع رویکرد وجود دارد: در یک نگاه پوپولیسم معادل مردم‌باوری قرار می‌گیرد و اعطای آزادی‌ها و امتیازات دموکراتیک به مردم و شریک کردن آنان در ساختار قدرت است که در عین حال، در مقابل نخبه‌گرایی و نخبه‌باوری قرار می‌گیرد و از بعد سیاسی و اجتماعی چندان مذموم نیست. از نگاه دیگر، پوپولیسم به معنای مردم‌داری است که تزریق نوعی امید واهی به جامعه و تأکید بر عقاید فراموش شده توده جامعه است که به بهره برداری‌هایی از جامعه منجر می‌شود. این نوع از پوپولیسم در طول تاریخ حیات خود، در عرصه‌های مختلف اجتماع - به خصوص نحله‌های فکری افراطی نظیر فاشیسم و نازیسم - به صورت پنهان یا آشکار حضور و نفوذ داشته است. این طرز فکر، به دلیل داشتن وجوه اشتراک بسیار با افکار تندروانه و عوام‌پسندانه گروه‌های مختلف، توانایی تداخل و اشتراک فکری را با این گروه‌ها دارد. تفکر پوپولیسم با نفوذ به رده‌های بالای مدیریتی گروه‌های فکری، قدرت را به تدریج قبضه کرده و نیروی مردم را با شعارهای تهییج کننده خود - البته برای مدت زمانی کوتاه - در راه نیل به اهداف خود به کار می‌گیرد. در حقیقت عوامل زیادی موجب پیدایش پوپولیسم در جوامع امروز می‌گردد. به عقیده پل تاگارت، پوپولیسم، واکنش به اندیشه‌ها و روش‌های نظام‌های سیاسی

مبتنی بر نمایندگی است و در مقابل احساس وقوع بحران، به تجلیل پنهان یا آشکار از کانون آرمانی خود می‌پردازد. با این همه، به دلیل فقدان ارزش‌های بنیادی، از عوام بیشتر تأثیر می‌پذیرد و در هر محیطی ویژگی‌های محیط پیرامون خود را می‌پذیرد و عملاً پدیده‌ای گذراست. (تارگارت، ۱۳۸۱: ۹۰)

صاحب‌نظران از دیدگاه‌های مختلف، ویژگی‌هایی را برای پوپولیسم برشمرده‌اند. در این پژوهش به پنج ویژگی اصلی آن اشاره می‌شود که عبارتند از:

۱- دشمنی با نظام‌های دموکراسی پارلمانی: در نظام‌های دموکراسی پارلمانی یا مبتنی بر نمایندگی، خواسته‌های مردم توسط نمایندگان منتخب آنها و از طریق نهادها و نظام‌های سیاسی بر کرسی می‌نشیند. اما پوپولیست‌ها به دلیل دشمنی با نهادها به ایجاد اشکال ساده‌تری از سازماندهی گرایش داشته و خواهان ایجاد سیاست‌های شفاف و صریح هستند. آنها مدعی‌اند که امور سیاسی باید ساده و صریح بوده و در واقع تجسم خرد مردمان ساده باشد. به این ترتیب پوپولیسم ابتکارات سیاسی پیچیده و فنی را فاقد مشروعیت می‌کند. البته بیان ادعای سادگی و صراحت تا حدی موجب موفقیت پوپولیسم می‌شود؛ چرا که احزاب دیگر مجبور می‌شوند مواضع خود را هم در مخالفت با ادعاهای پوپولیستی و هم به پیروی از سبک ساده پوپولیسم بازسازی کنند. توسل مکرر به مردم، این امکان را به پوپولیست‌ها می‌دهد تا با دست و پا کردن وجهه‌ایی دموکراتیک برای خود بتوانند سیاست‌های دمکراتیک مبتنی بر نمایندگی را رد کنند. چنانکه به نظر «کورن هاووزر» دموکراسی پوپولیستی با مشارکت مستقیم مردم، نهادها و نظام‌های سیاسی پارلمانی را تضعیف و آزادی افراد را کاهش می‌دهد. زیرا در دموکراسی پوپولیستی، مردم به دلیل اینکه یکپارچه فرض می‌شوند؛ دست بالا را دارند. اما رهبری فعالانه، آموزش و برانگیختن توده‌های مردم به وسیله حکومت پوپولیستی، دست کم به این معناست که اراده مردم از بالا پدید می‌آید نه از پایین.

۲- ایجاد جامعه توده‌ایی: مفهوم پوپولیستی مردم در اساس مبتنی بر یکپارچگی و انسجام است. البته عامل انسجام نه امری اجتماعی بلکه روانی است. مردم چون تنی واحد بازنموده و چون موجودیتی متحد و هم‌بسته و مبرا از تقسیمات طبیعی و بنیادی پنداشته می‌شود. در اندیشه پوپولیستی مردم شکل یافته و خودآگاه هستند و همین ویژگی است که آنان را به سوژه‌های ساده‌ایی تبدیل می‌کند. توسل به مردم به سادگی امکان‌پذیر می‌شود. پوپولیست‌ها برای اینکه بگویند چه کسی هستند به نام مردم سخن می‌گویند. پوپولیسم اگر چه در عمل به حمایت

طبقات خاصی وابسته است اما به طور غالب در نظریه فراتر از طبقه و حتی بی طبقه تلقی می‌شود. مردم را توده‌ایی یکدست و همگون تبلیغ می‌کنند و معتقدند مردم به واسطه جمعی بودن، خرد را بوجود می‌آورند.

۳- مخالفت با نخبگان: پوپولیست‌ها با پلید نشان دادن گروه‌های اجتماعی و به ویژه انزجار از نخبگان برای خود دشمن مشخصی می‌آفرینند؛ البته همین کار، بخش مهمی از تلاش آنان برای هویت یابی است. زیرا بدون آن، مردم فقط توده‌ایی بی شکل و نامتجانس است. زبان پوپولیستی سرشار از تصاویر منفی و اهریمنی از روشنفکران، بوروکرات‌ها، آدم‌های سرشناس و پرنفوذ، اشراف غارتگر، نویسندگان سرخورده و پولدارهای مفت خور است. پلید نشان دادن گروه‌های اجتماعی توسط پوپولیست‌ها به دو دلیل موثر است؛ نخست حمایت آنهایی را جلب می‌کند که از این گروه‌های اجتماعی ناراضی‌اند. به این ترتیب پشتیبانی بیشتری را برای هم مسلکان پوپولیستی فراهم می‌آورد؛ دوم میان آنهایی که چنین گروه‌هایی را پلید می‌شمارند، احساس همبستگی را تقویت و حتی ایجاد می‌کند.

۴- نبود ایدئولوژی مشخص: پوپولیسم از ارزش‌های بنیادین بی بهره است. چرا که تاثیرپذیری و همرنگی آن با محیط خود بسیار زیاد است. پوپولیسم به واقع ظرفی خالی در دستان حکومتگر پوپولیست است تا مظلوف دلخواه را در آن جای دهد. قلب توخالی پوپولیسم پیوسته با ارزش‌های سایر ایدئولوژی‌ها پر می‌شود.

۵- کاریزماتیک: پوپولیسم بیشتر در وجود فردی کاریزماتیک فراخوان پوپولیستی همه مردم را خطاب قرار می‌دهد؛ تمام آنانی که به سکوت در برابر بی عدالتی و بینوایی تن داده‌اند. در این فراخوان، کنش‌های بزرگ جمعی و ارزش‌های مشترک، طلب می‌شود. (تارگارت، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۸)

پوپولیسم و رسانه‌ها

پوپولیست به خوبی از نقش حیاتی رسانه‌ها آگاه و ناچار از استفاده از رسانه‌های عمومی و تبلیغات است. او در این رسانه‌ها از مخاطبینش چاپلوسی می‌کند، خود را مانند آنها نشان می‌دهد و چون اغلب دارای کاریزمای قوی است، مخاطبینش از او بت می‌سازند. گرچه پدیده پوپولیسم خاص جوامع در حال توسعه نیست اما بیش‌تر در چنین کشورهایی برجستگی یافته و نسبت به کشورهای توسعه یافته از تاثیرگذاری به مراتب بیش‌تری برخوردار است. در جوامع دموکراتیک به علت وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی، احزاب فراگیر و قدرتمند و عدم انحصار، رسانه امکان

افشاگری و بحث حول شعارهای پوپولیستی بیش تر است. با این وجود هر از چندگاهی در جوامع پیشرفته نیز سیاستمداران پوپولیست پا به صحنه‌های سیاسی می‌گذارند و با طرح مسایلی چون مالیات، بالارفتن قیمت بنزین و خارجی‌های مقیم کشور سعی در به دست آوردن آرای مردم دارند. اما پوپولیسم اغلب در کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آید و به نسبت کشورهای توسعه یافته از عمر و تاثیر بیش تری برخوردار است. (اردیتی، سایت امید صبا)

رابطه پوپولیسم و دموکراسی

در یک بیان کلی، می‌توان گفت پوپولیسم واکنشی در برابر امواج مدرنیته است یا در برابر نمودی ویژه از دنیای مدرن بروز می‌کند. در جریان جهانی سازی اقتصادی-سیاسی یا توسعه اقتصادی نامتوازن در سطح ملی و شرایط ساختاری که عواملی از قبیل شکاف‌های نابرابری و ظهور گروه‌های زیان دیده را در جامعه در پی دارد، به ناچار به ظهور سیاست‌های پوپولیستی منجر می‌شود. برخی صاحب نظران، عوامل دیگری را به منزله شرایط ظهور پوپولیسم دانسته‌اند؛ فروپاشی نظم اجتماعی در جامعه و ناتوانی نظام در رویارویی با این آشفتگی‌ها که با کاهش اعتماد عمومی همراه است یا بروز جنگ و بلایای طبیعی یا اختلال در رفتار سیاسی و توسعه فساد و بحران‌های اقتصادی-سیاسی از جمله شرایطی هستند که می‌توانند ظهور پوپولیسم را به دنبال داشته باشند. (ارشاد. شرق. ۱۳۹۵/۶/۲۵)

اینکه بر رابطه بین دموکراسی و پوپولیسم تاکید شد به دلیل آن است که هر دو جریان از اصل نظری حمایت از «مردم» پیروی می‌کنند و آن را شعار خود قرار می‌دهند. اما اگر نقطه مشترک جنبش‌های دموکراتیک و جریان‌های پوپولیستی در اظهار حمایت از حقوق مردم است، ولی همانگونه که اشاره شد، یک عنصر شاخص پوپولیسم، بیان و گفتمان پوپولیستی است. برای نمونه، رهبران جنبش مشروطه خواهی در ایران توانستند مردم کوچه و بازار را با خود همراه کنند، ولی شعار آنها که خواست قانون و عدالت خانه بود، حداقل در آن زمان با بیان و گفتمان پوپولیستی فرسنگ‌ها فاصله داشت. اما نکته ساده‌ای که به ذهن عموم مردم می‌آید، این است که این دو جریان تا چه اندازه توانسته‌اند در عمل از حقوق مردم عادی، پشتیبانی و دفاع کنند و این پرسش اصلی در شرایط کنونی است. البته برخی اندیشمندان در تحلیل نظری پوپولیسم اعلام می‌کنند که نباید از پوپولیسم همواره و به طور کلی برداشت منفی استنباط کرد. آنها حتی ظهور پوپولیسم و موضع گیری آن در برابر نخبه گرایی را «هشدار تب آلود» به نخبگان حزبی می‌دانند که به این برگزیدگان نمایندگی، اخطار می‌دهند که اگر سیاست خود را به حقیقت در

جهت منافع مردم اصلاح نکنند، افراد دیگری هستند که بیرون از نهادهای حزبی و دموکراتیک، قدرت را از دست آنها بگیرند و به نظر می‌رسد این هشدار بسیار جدی است. برخی از پژوهشگران حوزه مطالعاتی پوپولیسم (عاصم اغلو و همکاران، ۲۰۱۳) این نکته را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنند و عقیده دارند پوپولیسم همراه با ضعف نهادهای دموکراتیک، امکان رشد پیدا می‌کند. هنگامی که جامعه در وضعیت قطبی شدگی سیاسی قرار دارد و منافع نهاد نمایندگی مرزهای عدالت اجتماعی را پشت سر می‌گذارد، برخی می‌کوشند از راه‌های غیردموکراتیک و فاسد به منافع سرشار نمایندگی برسند و این به طور طبیعی، همراه با زمانی می‌شود که اعتماد عمومی از نهاد دموکراسی نمایندگی ضعیف می‌شود (فاصله‌گیری بین مردم و مسئولان)، در این حالت است که امکان رشد پوپولیسم بیشتر فراهم می‌شود. با این همه، صرف نظر از نقدهای اساسی که بر الگوهای مختلف دموکراسی غربی و نظام‌های حزبی و پارلمانتاریسم می‌شود، پوپولیسم در حقیقت و از بنیاد با روح دموکراسی آرمانی سازگاری ندارد. دموکراسی آرمانی (ولو اینکه «نیست در جهان» باشد) حداقل به طور نظری با منطق علمی و عقلانیت جمعی یا به قول هابرماس با عقلانیت ارتباطی سازگار است، ولی پوپولیسم نمی‌تواند خود را به این اصول پایبند کند. زیرا چنان که اشاره شد، پوپولیسم مفهومی لغزنده است و به اقتضای زمان رنگ عوض می‌کند. (ارشاد، شرق. ۱۳۹۵/۶/۲۵)

علاوه بر استفاده با سوءاستفاده از شگردهای علمی، پوپولیسم نو می‌تواند به راحتی، از طریق رسانه‌های جمعی و شگردهای آزمون شده یا تبلیغات گوناگون، توده مردم را موافق خود کند. امروزه رسانه‌های جمعی و به ویژه رادیو و تلویزیون، وسیله‌ای بسیار کارآمد برای پیشبرد سیاست‌های پوپولیستی شناخته شده و فرهنگ تلویزیونی بستری مناسب برای ارتباط متقابل بین رهبران پوپولیستی و توده مردم است؛ تا جایی که برخی منتقدان، این نهاد رسانه‌ای را «تله پوپولیسم» نامیده‌اند. هنوز هم رسانه‌های جمعی و به ویژه شبکه‌های بین‌المللی و ملی تلویزیونی، ارزش‌ها و مواضع پوپولیستی را باز تولید می‌کنند و می‌پروراند و به ارتقای فرهنگ و گفتمان پوپولیستی و مبارزه با نخبه‌گرایی دامن می‌زنند. (ارشاد، شرق. ۱۳۹۵/۶/۲۵)

سبک زندگی

سبک زندگی عبارت است از مجموعه رفتارها و الگوهای کنش فردی و گروهی که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد. با توجه به ویژگی انتخاب‌گری که در سبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که

در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته باشد، یک سبک زندگی دینی به شمار آورد. برای تعریف، ترسیم و ترویج سبک زندگی دینی لازم است که با تکیه بر منابع معرفتی اسلام به بازخوانی فرهنگ دینی خود پرداخته و به جایگاه مقدماتی سبک زندگی در فرآیند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی توجه ویژه داشت. سبک زندگی از مفاهیم بسیار مهم علوم اجتماعی است که اغلب برای بیان روش زندگی مردم به کار می‌رود. این مفهوم منعکس‌کننده طیف کاملی از ارزش‌ها، عقاید و فعالیت‌های اجتماعی است. سبک زندگی از الگوهای فرهنگی، رفتاری و عاداتی شکل می‌گیرد که افراد به طور روزمره آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار می‌گیرند. سبک زندگی شامل فعالیت‌های معمول و روزانه است که شخص آنها را در زندگی خود به کار گرفته و روی سلامت او تاثیر دارد. در واقع سبک‌های زندگی الگوهایی برای کنش هستند که مردم را از هم متمایز می‌کنند. سبک‌های زندگی کمک می‌کنند تا آنچه را مردم انجام می‌دهند و چرایی آن و معنایی که برای آنها و دیگران دارند را درک کنیم (چانی، ۱۳۷۸: ۱۱)؛ به عبارت دیگر اصطلاح شیوه زندگی به روش زندگی مردم اشاره داشته و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها می‌باشد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرایند اجتماعی شدن به وجود آمده است (استاجی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

سبک زندگی یکی از مولفه‌های کلیدی مفاهیم علوم اجتماعی نوین به شمار آمده و در بررسی‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر به تدریج جایگاه خاصی یافته است. امروزه مفهوم سبک زندگی در زبان انگلیسی در معانی گوناگونی مانند نوع، روش، سبک اثاثیه، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار، تطابق با معیار شناخته شده، شیوه‌ای که برآورنده و مناسب پنداشته می‌شود، خصوصا در رفتار اجتماعی؛ زیبایی، ظرافت یا سهولت و شیوه یا تکنیک به کار می‌رود. (وبستر، ۲۰۰۴: ۵۴۸) همچنین، این مفهوم با معانی نحوه عرضه، خصوصا در موسیقی یا یکی از هنرهای زیبا، ترکیب طرح‌های مشخص ادبی یا فرضیه‌های هنری (وبستر، ۱۹۹۶: ۹۸)، شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، مثل سبک سخنرانی یا نوشتن (آمریکن هریتیج، ۲۰۰۰: ۶۲۴)، طریقه نوشتار و یا گفتار که در مقابل محتوا قرار دارد، طریقه انجام چیزی به خصوص زمانی که ویژگی یک هنرمند یا دوره هنری باشد به کار می‌رود. (آکسفورد، ۱۹۸۷: ۲۳۵) علاوه بر آن، مفهوم سبک زندگی به معنی شیوه و روش انجام چیزی خصوصا شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای نوعی باشد، اجزا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه یا سطح

خاصی باشد (وبستر، ۱۹۹۶: ۴۵۲)، طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است (همان، ۲۰۰۴: ۲۱۴) و شیوه انجام چیزی خصوصا راهی که نشان دهنده تاکید بر طرز نگرش خاص یا مشخصه دوره معینی باشد، به کار گرفته شده است. (ام ان انکارتا، ۲۰۰۴: ۲۳۶)

سبک زندگی عبارت است از هر شیوه متمایز و بنابراین قابل تشخیص زیستن. (چاوشیان و اباذری، ۱۳۸۱: ۲۴) «سولومون» اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوتی است. سبک زندگی، فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد. در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای براساس طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود؛ در حالی که در جوامع مدرن به هر حال مردم دارای آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی هستند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کند. (رسولی، ۱۳۸۲: ۵۴) مقوله سبک زندگی عبارت است از: «تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آنها را انتخاب کرده و کنش‌های آنها در زندگی روزمره به واسطه آنها هدایت می‌شود». (خوشنویس، ۱۳۸۹: ۱۱)

سبک زندگی یعنی طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده می‌باشد و الزاما برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگر چه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه، تمایز قائل می‌شود. (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۳) سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه‌اش) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به اختصار، «سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام مند کنش-های مرجح است». (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۷۸) در تعریفی دیگر چنین آمده است: سبک زندگی، عبارت است از الگوی زندگی فردی که در فعالیت‌ها، دلبستگی‌ها و افکار شخصی، خود را نشان می‌دهد. (شوشتری زاده، ۱۳۸۲: ۸۴) برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند: سبک زندگی نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

نظریه‌های سبک زندگی

در جریان رواج مصرف‌گرایی و امکان انتخاب و گزینش کالاها، افراد صاحب سبک زندگی

شدند. نشانه‌های گسترش سبک زندگی حاصل از جامعه مصرفی را جامعه شناسانی چون وبلن، وبر و زیمل در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیدند. وبلن و زیمل سبک زندگی طبقه متوسط کلان شهر را تصویر کردند. سبکی که در آن مصرف لباس، زیور آلات و انواع کالاهای لوکس نقشی محوری داشت. (نیازی و کارکنان نصر آبادی، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

نظریه پیر بوردیو

بوردیو شبکه‌ای از مفاهیم اصلی را به کار می‌گیرد که تنها با تشریح همه آنها می‌توان طرحی از نظریه وی را مجسم کرد. در بررسی جامعه شناسی مصرف بوردیو و تحلیل مفهوم سبک زندگی هفت مفهوم میدان، سرمایه، منش، عمل، نماد، طبقه و قریحه باید بررسی شود. (رستمی و اردشیر زاده، ۱۳۹۲: ۱۶) در نظر بوردیو، جامعه به عنوان فضای اجتماعی بازنمایی می‌شود. این فضای اجتماعی جایگاه رقابتی شدید و بی پایان است و در جریان این رقابت‌ها تفاوت‌هایی ظهور می‌کند که ماده و چارچوب لازم برای هستی اجتماعی را فراهم می‌آورند. این فضا موجودیتی غیر یکپارچه است که در آن مدل‌های کوچک متمایزی از قواعد، مقررات و اشکال قدرت وجود دارد. این مدل‌های کوچک متمایز میدان خوانده می‌شوند. (همان) میدان نوعی قلمرو زندگی اجتماعی است که دارای قواعد خاص خود است. مجموعه‌ای از موقعیت‌هایی را فراهم می‌کند و حامی کنش‌های مرتبط با آن موقعیت‌هاست. (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۰) بوردیو فضای اجتماعی را به چند محور تقسیم می‌کند: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی. به اعتقاد او، سرمایه‌ها قابل تبدیل به یکدیگر هستند. سرمایه اقتصادی می‌تواند سریعاً به سرمایه اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود. سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند به سرمایه اقتصادی مبدل گردد، اما قدرت تبدیل آن به سرمایه فرهنگی کمتر از قدرت تبدیل شدن سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی است. از نظر او آنچه به میدان معنا می‌دهد، سرمایه است. حجم و ترکیب انواع سرمایه‌ها نزد فرد، جایگاه وی را در سلسله مراتب میدان تعیین می‌کند. به عبارتی دیگر، هر میدان از طریق نوع و میزان سرمایه موجود در آن شناسایی می‌شود. مفهوم ساختار نیز با توجه به دو مفهوم میدان و سرمایه تعریف می‌شود. ساختار عبارت است از مجموعه پایگاه‌هایی که با توجه به حجم و ترکیب سرمایه موجود در آنها قابل مقایسه با یکدیگرند. (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸)

در میان انواع سرمایه، سرمایه فرهنگی نقش بسیار مهمی در اندیشه بوردیو ایفا می‌کند. جامعه شناسی مصرف و تحلیل وی درباره سبک زندگی بر همین نوع سرمایه فرهنگی متکی است.

سرمایه فرهنگی شامل سلیقه‌های خوب، شیوه و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی و شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی مشروع از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر و ادبیات و تسلط یافتن بر همه نوع از نظام‌های نمادین است. (همان منبع: ۳۷-۳۸) بورديو وجود اشکال مختلف سرمایه را مهیا کننده ساختاری بنیادین برای سازماندهی میدان‌ها می‌داند. (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

به اعتقاد بورديو، مفهوم منش قادر است ویژگی مصرف در نزد هر طبقه را تبیین کند. او معتقد است قریحه‌های برآمده از طبقات دارای سرمایه فرهنگی اندک، بر کارکرد آنچه مصرف می‌شود تأکید می‌کند، اما قریحه ناب، بر شکل و فرم تکیه می‌کند. قریحه طبقات پایین تر بر مقدار مصرف تأکید دارد و قریحه ناب بر کیفیت آنچه مصرف می‌شود و فقط در قریحه ناب است که شیوه و راه و رسم مصرف اهمیت دارد. (فاضلی، ۱۳۸۲: ۴۴) بورديو سبک زندگی را فعالیت‌های نظام مندی می‌داند که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند. از نظر بورديو، سبک زندگی در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند. به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتبا طها اخذ می‌شود. بورديو در جای دیگر سبک زندگی را دارایی‌هایی می‌داند که به وسیله آن، اشغال کنندگان موقعیت‌های مختلف، خود را با قصد تمایز یا بدون قصد آن از دیگران متمایز می‌کنند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

نگرش آنتونی گیدنز

گیدنز معتقد است که سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد؛ چون نه فقط نیازهای جاری او را بر می‌آورند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران متجسم می‌سازند. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۹) سبک زندگی روش الگومند مصرف، درک و ارزش‌گذاری محصولات فرهنگ مادی است که استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد (همان، ۱۳۷۷: ۳۱)

امروزه هر چه نفوذ سنت کمتر می‌شود و زندگی روزمره بیشتر بر حسب تاثیرات متقابل عوامل محلی و جهانی بازسازی می‌شود، افراد بیشتر ناچار می‌شوند تا سبک زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب کنند. سبک‌های زندگی به صورت عملکردهای روزمره در می‌آیند که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران تجسم

می‌یابند، ولی این امور در پرتو ماهیت متحرک شخصی، به طرزى بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. (همان منبع: ۱۲۰) در نزد گیدنز، تحول سبک‌های زندگی و دگر-گونی‌های ساختاری مدرنیته به واسطه بازتابندگی به یکدیگر گره می‌خورند و به دلیل گشودگی زندگی اجتماعی امروزی و کثرت زمینه‌های کنش و منابع، انتخاب سبک زندگی برای ساختن هویت شخصی به طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد. (همان منبع: ۸۸)

گیدنز (۱۳۸۳) انسان را به عنوان عامل شکل‌گیری هویتش موثر می‌داند و معتقد است که انسان تحت فشار ساختار اجتماعی سبک زندگی را بیشتر تقلید می‌کند. به نظر او در دنیای متجدد کنونی، همه ما نه فقط از سبک‌های زندگی پیروی می‌کنیم، بلکه به تعبیر دیگر ناچار به این پیروی هستیم. در حقیقت ما انتخاب دیگری به جز گزینش نداریم. به نظر وی هر چه وضع و حال جامعه و محیطی که فرد در آن به سر می‌برد بیشتر به دنیای مابعد سنتی تعلق داشته باشد، سبک زندگی او نیز بیشتر با هسته واقعی هویت شخصی‌اش و ساخت و همچنین با تجدید ساخت آن سر و کار خواهد داشت. البته منظور گیدنز از کثرت انتخاب این است که در همه انتخاب‌ها بر روی همه افراد باز است. (مجدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

گسترش سبک زندگی فردی به جای شیوه زندگی بر مبنای طبقه را می‌توان با قدرت پیدا کردن خویشتن فرد مدرن هم توضیح داد. به بیان گیدنز، باز اندیشی یکی از مولفه‌های دنیای مدرن است؛ بدین معنا که دنیای مدرن یافته‌های حاصل از نظام‌های انتزاعی را مرتباً در سازماندهی مجدد خود به کار می‌برد. باز اندیشی عصر مدرن پویایی و تحرک بی سابقه‌ای به آن داده به نحوی که در هیچ یک از فرهنگ‌های ماقبل مدرن وجود نداشته است. یکی از پیامدهای باز اندیشی در خویشتن، پیدایش سبک زندگی است. در فرهنگ‌های پیشامدرن هم شاهد وجود انتخاب‌هایی برای افراد هستیم، اما گزینه‌های گوناگون به هم شباهت دارند و تعداد آنها چنان محدود است که سبب می‌شود تنها سبک مشخصی برای زندگی در هر فرهنگی تعریف شده باشد و همه افراد متعلق به فرهنگ‌های یکسان به سبک تقریباً مشابهی زندگی کنند. در اینجا نکته مهم، تطابق همه افراد با ارزش‌های همسان منبعث از فرهنگ واحد است نه امکان انتخاب-هایی که گاهی پیدا می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۵)؛ اما دنیای مدرن سبک‌های بسیار متنوع و متفاوتی را پیش روی هر فرد می‌گذارد و او ناگزیر می‌شود تا از میان آنها برای هر عمل خود به گزینش بپردازد. حتی اگر کسی بخواهد مطابق با فرهنگ سنتی زندگی کند، ناخواسته دست به گزینشی خاص می‌زند؛ بنابراین، در عصر مدرن، هر فرد به ناچار دارای نوعی سبک زندگی است که ویژه

خود او به شمار می‌رود. بدیهی است این گزینش‌ها تاثیر عمیقی بر هویت فرد خواهد داشت و هویت او را ویژه و منحصر به فرد خواهد کرد؛ بنابراین، سبک زندگی هر فرد سهم بسزایی در ساختن روایت زندگی او خواهد داشت، اما نکته مورد نظر این است که هر فرد برای انتخاب سبک زندگی خود کاملاً آزاد نیست و اسیر قید و بندهایی خواهد بود.

گیدنز در بحث از سیاست زندگی به سبک زندگی نیز می‌پردازد: سیاست زندگی، سیاست فرصت‌های زندگی نیست؛ سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سوال پیوند دارد: چگونه ما (به نام افراد یا به منزله کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله سنت یا طبیعت تثبیت شده بود اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است. (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۳۱) به باور گیدنز، خود در درون بدن جای دارد و آگاهی نسبت به خویش بیشتر ناشی از تغییراتی است که در بدن احساس می‌شود. بدن در نگاه وی تنها یک جسم مادی صرف نیست، بلکه وسیله‌ای عملی برای کنار آمدن با اوضاع و احوال و رویدادهای بیرونی است. برای آنکه بتوانیم به طور برابر با دیگران در تولید روابط اجتماعی شریک شویم، باید بتوانیم نظارت مداومی بر بدن خویش اعمال کنیم (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷) که در نتیجه آن، بدن به ابزاری هویت ساز در جریان تعاملات اجتماعی تبدیل می‌شود. (نتلتون، ۱۹۹۸: ۷) تصور بدن، حاصل به کارگیری هر چه بیشتر آن در کنش‌های اجتماعی است؛ بنابراین کسب موفقیت‌های اجتماعی، تصور بدنی را تحت الشعاع قرار داده و در نتیجه سبب می‌شود تا افراد بدانند چگونه با بدن خود برخورد کنند.

دموکراسی اجتماعی

دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید دارد. طرفداران این نوع از دموکراسی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از این جهت که بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد همانند سوسیالیسم است؛ هر چند از نظام سرمایه‌داری به وجهی تعدیل شده حمایت می‌کند. هدف از دموکراسی اجتماعی کوشش در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظام‌های لیبرالی است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود. برخی دموکراسی

اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است. از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آنها را فراهم آورند. دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تامین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تاکید دارد. طرفداران دموکراسی اجتماعی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تامین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از این جهت که بر مسئولیت اجتماعی دولت تاکید دارد همانند سوسیالیسم است؛ هر چند از نظام سرمایه داری به وجهی تعدیل شده حمایت می‌کند. هدف از دموکراسی اجتماعی کوشش در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظام‌های لیبرالی است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود. برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است. از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آنها را فراهم آورند.

شاخص‌های حکمرانی خوب

از حکمرانی خوب شاخص‌های متفاوتی تاکنون ذکر گردیده است. به عنوان نمونه بانک جهانی (۱۹۹۲) در خصوص حکمرانی خوب بر چهار شاخص (توانایی و کارایی بخش عمومی، مسئولیت پذیری، وجود چارچوب‌های قانونی برای توسعه، شفافیت و آزادی اطلاعات) تاکید دارد. از طرف دیگر "لاندل میلز و سر گلدین" (۱۹۹۲) عناصر تشکیل دهنده حکمرانی خوب را شامل (پاسخ گویی سیاسی- اداری، آزادی انجمن‌ها؛ قوه قضائیه کار آمد و بی طرف، آزادی بیان و اطلاعات و نهادهای عمومی تاثیرگذار) می‌دانند. (روساریو جی و همکاران، ۱۹۹۹: ۱۵۲)

گریندل نیز از حکمرانی خوب در تعبیر سیاسی آن به کنترل و توازن در دولت، تمرکز زدایی، عدالت و کار آمدی، استقلال قوه قضایه، مطبوعات آزاد و سیستم نظارتی یاد می‌کند. (گریندل، ۲۰۰۴: ۵۲۸) با این همه در نهایت می‌توان گفت که حکمرانی خوب با توجه به اسناد سازمان

ملل، هشت شاخص عمده دارد که عبارت‌اند از: مشارکت پذیری، وفاق عمومی هدفمند، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، شفافیت، کارآرایی و اثر بخشی، تساوی و برابری، حاکمیت قانون (سازمان ملل متحد: ۲) و در نهایت کنترل فساد.

۱- مشارکت‌پذیری

مشارکت به عنوان یک اصل اساسی در گسترش سرمایه اجتماعی و افزایش سطح همکاری‌های عمومی و کاهش هزینه‌های دولت، امر بسیار حیاتی به حساب می‌آید. سازمان ملل مشارکت زنان و مردان را کلید سنگ بنای حکمرانی خوب می‌داند که یا از طریق مستقیم یا از طریق نهادهای مشروع یا نمایندگان اعمال می‌گردد. از دید این نهاد مشارکت باید آگاهانه و سازمان‌یافته باشد که این به معنی آزادی تشکله‌ها و بیان از یک سو و جامعه مدنی سازمان‌یافته از سوی دیگر است. (سازمان ملل متحد: ۲)

۲- وفاق عمومی هدفمند

در یک جامعه به طور معمول دیدگاه‌های گوناگونی به واسطه وجود گروه‌های مختلف فکری وجود دارد و این تفاوت‌هایی در سطح جامعه ایجاد می‌کند. وظیفه حکمرانی خوب این است که بین این دیدگاه‌های گوناگونی و منافع و سلايق متکثر، یک هماهنگی و وحدت رویه ایجاد کند تا بهترین و بیشترین منفعت را برای تمام اجتماع ایجاد گردد. (گرهام و دیگران، ۲۰۰۳: ۳) به تعبیری دیگر حکمرانی خوب نیازمند میانجیگری در مورد منافع مختلف برای رسیدن به اجماع گسترده در جامعه است تا منافع جامعه به نفع عالی به دست آید.

۳- شفافیت

شفافیت به این معنی است که تصمیمات گرفته شده و اجرای آنها به شیوه‌ای صورت گیرد که به پیروی قوانین و مقررات بینجامد و اطلاعات به صورت آزاد و کافی در دسترس همگان موجود باشد. (سازمان ملل متحد: ۲) شفافیت در جریان آزاد اطلاعات قرار دارد. فرآیندها، موسسات و اطلاعات باید به طور مستقیم و به اندازه کافی در دسترس کسانی قرار گیرد که تصمیم‌گیری با آنها ارتباط می‌یابد، تا ذی‌نفعان بتوانند به درک و نظارت بر نظام‌های حاکم بپردازند. (گرهام و دیگران، پیشین) پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی فرآیندی وجود دارد که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تفویض می‌شوند که دو شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی در ذیل این مولفه قرار می‌گیرد. (شرکاء و همکاران، پیشین: ۳۶۳) تصمیم

گیران در دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی به مردم و نهادهای ذی نفع با توجه به اینکه نوع تصمیم اتخاذ شده داخلی یا خارجی است، پاسخگو هستند.

۴- کارایی و اثر بخشی

ظرفیت و توانایی دولت در اداره کار آمد منابع و اجرای سیاست‌های درست، از جمله مهمترین مولفه‌های حاکمیت است که دو شاخص اثر بخشی دولت و کیفیت قوانین و مقررات را در بر می‌گیرد. (شرکاء و همکاران، پیشین: ۳۶۳) در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آنها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت نسبتا به این سیاست‌ها دارد در این شاخص ارزیابی می‌شود. منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظاماتی است که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌گردد.

۵- برابری

تساوی و برابری نقش بسیار مهمی در جامعه ایفا می‌کنند. این به نحوی است که این دو متغیر در اساسی‌ترین سطح شکل‌گیری نهادها در یک جامعه عادلانه مورد نیاز هستند. (گومس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱)

۶- حاکمیت قانون

احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را اداره می‌کنند، بعنوان یکی از مولفه‌های حکمرانی، شاخص حاکمیت قانون و کنترل فساد را شامل می‌شود (شرکاء و همکاران، پیشین: ۳۶۳) حکمرانی خوب نیازمند چارچوب‌های قانونی و بی طرف در اجرای عدالت است. همچنین موظف به دفاع از حقوق انسانی به ویژه حقوق اقلیت‌هاست. اجرای سازی قوانین نیاز به نیروی مستقل انتظامی برای اجرایی سازی عدالت است. (سازمان ملل متحد: ۲)

۷- کنترل فساد

آنچه در این شاخص مدنظر قرار می‌گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سو استفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می‌گیرد. این شاخص، هم فساد-های جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می‌شود. براساس این شاخص هر چه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و منافع خصوصی باشد، نشان دهنده حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بالاتری از حکمرانی خوب است. وجود فساد باعث تخصیص غیر بهینه

استعدادهای جامعه می‌گردد و در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه به ویژه نیروی انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود، سعی می‌کنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. (شرکاء و همکاران پیشین: ۳۶۳) درک و شناخت عمیق مفهوم حکمرانی خوب، می‌تواند معیار-های ارزشمندی را فراهم کند به دولتها و جوامع کمک کند تا درک بهتری از رابطه بین اشکال مختلف نهادی و راه‌های فراهم آوردن سلامت اجتماعی-اقتصادی برای شهروندان را به دست آورند. درک بهتر حکمرانی خوب می‌تواند یک نقشه راه یا مبنایی برای قضاوت در خصوص فرایندهای آتی، اصلاحات نهادی و تکامل در بخش دولتی را فراهم کند. این می‌تواند جایگزینی مناسب برای کاهش اندازه موسسات عمومی باشد که در سالیان اخیر، به عنوان ((اصلاحات)) از آن یاد شده است. (صانعی، ۱۳۸۵: ۳۳)

نتیجه‌گیری

در هزاره سوم دولتها با چالش‌ها و بحران‌های متعددی مواجه هستند. در واقع دولتها بخصوص دولت‌های در حال توسعه با بحران‌های انگیزشی، نفوذ، مشارکت و.. بیش از گذشته مواجه شده‌اند. با این توضیح که در عصر جهانی شدن بحران دولتها به جهت تحول در سبک زندگی، دگر-دیی در حکمرانی، جایگاه رسانه‌ها در زندگی مردم و رشد پوپولیسم فنی، بحران‌های اخلاقی و هویتی افزایش یافته است. نظریه‌های گذشته مشروعیت همچون نظریه ماکس وبر چندان نمی‌تواند تعامل نوین دولت و جامعه را تبیین نماید. بطور خلاصه می‌توان اثرات مولفه‌های نوین بر مشروعیت را اینگونه ذکر کرد:

در واقع این مولفه‌ها باعث تحول در مفهوم مشروعیت بخصوص از بعد اقتصادی شدند. به عبارت دیگر دولتها کارامدی اقتصادی خود را در همه عرصه‌ها بیش از سایر ابعاد افزایش دهند، به گونه‌ای که ابعاد سیاسی مشروعیت همچون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حاکمیت قانون و... تحت الشعاع اقتصاد و سبک زندگی قرار گرفته است.

منابع فارسی

کتاب

- آقابخشی، علی (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، جامعه شناسی ایران، تهران، نشر نی
- تارگارت پل (۱۳۸۱)، پوپولیسم، حسن مرتضوی، تهران، آشیان
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، سبک زندگی و مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع مصلحت نظام
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی
- زارع، عباس (۱۳۸۰)، مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۵، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش
- سرزعیم علی (۱۳۹۶)، پوپولیسم ایرانی: تحلیلی کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی، تهران، کرگدن
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو
- کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- گی ارمه (۱۳۷۶)، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۳)، چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی پور، تهران، انتشارات طرح نو
- فراتی عبدالوهاب (۱۳۹۳)، پوپولیسم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱
- هلد، دیوید (۱۳۶۹)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر روشنگران
- نش کیت (۱۳۸۷)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، دلفروز، تهران، کویر

مقالات

- جواد اطاعت، مجید عباس زاده مرزبالی (۱۳۹۵)، مشارکت سیاسی و اثر آن بر مشروعیت نظام سیاسی، سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۶، زمستان
- حجاریان، سعید (۱۳۷۳)، نگاهی به مسأله مشروعیت، فصلنامه راهبرد، شماره ۳
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، هویت ملی و مشروعیت سیاسی در ایران معاصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم، شماره مسلسل ۲۱
- سعیدی، علی اصغر (۱۳۸۴)، بازاندیشی مصرف‌کننده یا مصرف تظاهری در ارتباط سیار، فصلنامه انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال اول، شماره ۴
- یوسف اباذری، حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی؛ (رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰